

اسلوب‌های قرآن در بیان هنجارهای اخلاقی*

سید علی‌اکبر حسینی**

چکیده:

یکی از مهم‌ترین اهداف نزول قرآن، تربیت اخلاقی است و پیش‌نیاز تربیت اخلاقی، شناخت هنجارهای اخلاقی است. در قرآن هنجارهای اخلاقی با اسلوب‌های متنوعی بیان شده است. تنوع بیان هنجارها از راهبردهای مهم تربیت اخلاقی است. در نه آیه از قرآن به این راهبرد تربیتی و فلسفه آن اشاره شده است. خاستگاه تنوع اسلوب بیان قرآن، برخی مبانی الهیاتی مانند «علم، رحمت، قدرت، حکمت، لطف»، و برخی مبانی انسان‌شناختی مانند «تعقل، آزادی تکوینی، تفاوت‌های فردی، آگاهی فطری، کرامت، تربیت‌پذیری، میل به زیبایی، تنوع‌طلبی، ضعف محدودیت، شتاب و غرور»، و برخی مبانی زبان‌شناختی مانند اعجاز بیانی هستند. برخی از اسلوب‌های قرآنی عبارت‌اند از «تنوع مفاهیم عام اخلاقی، اتکا بر وجدان اخلاقی، تأکید بر رضایت و خشم خدا، تأکید بر عنصر ایمان، تشویق مؤمنان به پیروی از اخلاق الهی و تهییج عواطف انسانی و دینی، بازگویی پیامد رفتارهای اخلاقی، تکریم انسان و تلطیف در بیان الزامات اخلاقی».

کلیدواژه‌ها:

هنجارهای اخلاقی / ارزش اخلاقی / الزام اخلاقی / تربیت اخلاقی / اسلوب‌های قرآن

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱، تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۱۲/۳.

hoseyni13@gmail.com

** عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

از ضرورت‌های تربیت اخلاقی مطلوب، ایجاد زمینه‌های لازم برای پذیرش دستورات اخلاقی است. قرآن به این منظور، دو راهبرد نزول تدریجی و تنوع بیان هنجارهای اخلاقی را به کار بسته است. موضوع این پژوهش، شناسایی اسلوب‌های قرآن در بیان هنجارهای اخلاقی است. از میان کاربردهای سی‌گانه واژه «صرف» و مشتقات آن - که در قرآن بیشتر به معنای تنوع به کار رفته است (طریحی، ۷۹/۵؛ ابن‌عاشور، ۱۴۹/۶) - نه آیه درباره گوناگونی بیان قرآن است، مانند: ﴿أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ﴾ (انعام/۶۵) و انعام/۶۷، ۱۰۴-۱۰۵، اعراف/۸۵، اسراء/۴۱ و ۸۹، کهف/۵۴، طه/۱۱۳، احقاف/۲۷ و تقریباً در تمام موارد نه‌گانه، به فلسفه تنوع بیان آیات نیز اشاره شده است؛ فهم عمیق (انعام/۶۵)، تبیین و روشنگری (انعام/۱۰۵)، بازگشت به حقیقت (احقاف/۲۷) و اتمام حجت (انعام/۱۰۵)، نمونه‌هایی از حکمت تنوع بیان‌های قرآنی در این آیات است.

در این جستار پژوهشی، هفت اسلوب قرآنی بیان هنجارهای اخلاقی مورد بررسی و مذاقه قرار می‌گیرد و در ضمن واکاوی اسلوب‌ها، به مبانی قرآنی تربیت اخلاقی مرتبط با هر یک از آنها اشاره می‌شود. پیش از آغاز بحث، بیان سه نکته شایان ذکر است.

نخست آنکه با توجه به فقدان پیشینه پژوهشی مربوط به «تبیین هنجارهای قرآنی و رابطه آن با مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی تربیت قرآنی»، مطالعات ارائه شده در این باره، تأملات قرآنی نویسنده است.

نکته دوم آنکه در کاربردهای قرآنی میان الزام و ارزش اخلاقی نوعی ملازمت وجود دارد؛ زیرا در قرآن ارزش اخلاقی به رفتاری اطلاق می‌شود که محبوب خدا و یا موجب خشم خداوند باشد. چنین رفتاری در زمره الزامات اخلاقی است؛ همچنان‌که هر یک از الزام‌های اخلاقی، ارزش اخلاقی خواهند بود.

سومین نکته اینکه بر اساس آیاتی که بی‌هیچ قیدی از تنوع بیان آموزه‌های قرآنی سخن گفته‌اند و نیز با توجه به برخی مبانی الهیاتی و انسان‌شناختی قرآنی، تنوع بیان اسلوب‌های قرآن به هنجارهای اخلاقی محدود نیست و شامل دانش‌های



گونگون از جمله فقه (حقوق) می‌شود. بنابراین برخی شیوه‌های قرآنی مربوط به تنوع بیان هنجارهای قرآنی به احکام فقهی نیز قابل تعمیم و تسری است. افزون بر آن، اساساً در قرآن میان احکام دو دانش اخلاق و فقه هم‌پوشانی فراوانی وجود دارد و تاکنون هیچ یک از معیارهای ارائه شده از سوی فقیهان و اخلاق‌پژوهان، نتوانسته مرزهای این دو دانش را تفکیک نماید. هر یک از هنجارهای اخلاقی قرآن دست‌کم از مستحبات و مکروهات فقهی محسوب می‌شود؛ چنان‌که بسیاری از احکام مانند نماز، زکات (بقره/۴۳)، خمس (انفال/۴۱)، روزه (بقره/۱۸۳)، تجسس، غیبت، تهمت (حجرات/۱۲)، استهزا (نحل/۳۴) و مانند اینها، از مصداق‌های الزام اخلاقی نیز هستند. افزون بر آن، در اندیشه اسلامی، همه احکام تکلیفیه فقهی که با قصد قربت انجام می‌گیرند، از آن رو که موجب وصول به غایت فعل اخلاقی (یعنی قرب الهی) هستند، می‌توانند در زمره احکام اخلاقی قرار گیرند (مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ۵۵/۱ و ۲۱۳).

معناشناسی هنجار اخلاقی

«هنجار»، رفتار، قاعده، معیار یا میزانی است که رفتار اجتماعی افراد با آن سنجیده می‌شود. هر رفتاری که با آن تطبیق کند، بهنجار و در غیر این صورت، نابهنجار است. رعایت هنجارها در زندگی اجتماعی برای فرد ضروری است (نیک‌گهر، ۱۶۷). بعضی جامعه‌شناسان هنجارها را احکامی می‌دانند که به‌عنوان ضوابط مشترک رفتار اجتماعی به خدمت گرفته می‌شوند (کرامبی و همکاران، ۲۵۹).

هنجار اخلاقی مجموعه ارزش‌ها و الزامات اخلاقی در یک نظام اخلاقی است که شامل ارزش‌های مثبت و منفی می‌شود. هنجارهای اخلاقی در شاخه‌ای از فلسفه اخلاق با عنوان اخلاق هنجاری بررسی می‌شود. ارائه معیارهایی عام برای الزام و ارزش اخلاقی، کشف نظریه اخلاقی (خواص و دیگران، ۲۰)، تعیین اصول اخلاق و معرفی مصداق‌های ارزش اخلاقی، در این عرصه مطالعاتی انجام می‌گیرد. شیوه استنتاج در اخلاق هنجاری، عقلی است، نه نقلی (فرانکنا، ۲۵). در هنجارهای اخلاقی قرآن روابط چهارگانه انسان با خدا، با خویشتن، با انسان‌های دیگر و با

جهان پیرامون خود و نیز ابعاد پنج‌گانه وجودی انسان (شناختی، عاطفی، ارادی، رفتاری و منش) مدار توجه قرار می‌گیرد (مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ۱۶/۱).

اسلوب‌های قرآنی بیان هنجارهای اخلاقی

اسلوب (روش) تربیتی، ایجاد یا تغییر رفتار است. روش‌های تربیت همواره از مبانی تربیت استنتاج می‌شوند، از این رو کشف روش‌ها نیازمند توجه تام به مبانی (ویژگی‌های انسان) است (حاجی ده‌آبادی، ۲۰). مقصود از اسلوب‌ها در این مقاله، روش‌هایی است که قرآن برای معرفی هنجارهای اخلاقی به کار می‌گیرد. تنوع اسلوب بیان، خود یکی از روش‌های تربیت قرآنی است و فلسفه این تنوع - آن گونه که قرآن خود یادآور شده است - ایجاد فهم عمیق (انعام/۶۵)، بازگشت به حقیقت (احقاف/۲۷)، اتمام حجت (انعام/۱۰۵) و مانند آن است تا از این رهگذر، زمینه‌های لازم برای پذیرش الزامات اخلاقی و تسریع فرآیند تربیت اخلاقی، ایجاد انگیزه و امکان ارزیابی فرآیند تربیت و میزان توفیق تلاش تربیتی فراهم آید (همان، ۲۱).

میان اسلوب‌های بیان قرآنی و مبانی تربیت اخلاقی رابطه‌ای علی وجود دارد. اساساً در تربیت اخلاقی، روش‌ها، همواره از مبانی اخلاق اتخاذ می‌شود (همان، ۲۱؛ رک: هوشیار، فصل اول). تعریف‌های متعددی از مبانی ارائه شده است. در یکی از تعریف‌ها، مبانی بر پیش‌فرض‌های کلان و اصول موضوعه کلامی، فلسفی، تجربی و وحیانی علوم و نیز دلایل اثبات یک نظریه اطلاق می‌شود. مبانی ضمن بیان دلیل الزام‌ها و منشأ پنهانی آنها در یک دانش، به بنیان‌های اصلی یک دانش نیز می‌پردازد (کاتوزیان، ۹). مبانی تربیت گزاره‌هایی درباره انسان است که موقعیت، امکانات و محدودیت‌های انسان را باز می‌گوید (شکوهی، ۲۴).

درباره مبانی، دو نکته شایان توجه است. نخست آنکه منابع دستیابی به مبانی دانش‌ها متفاوت بوده و شامل داده‌های فلسفی، کلامی، تجربی و وحیانی می‌شود (همان، ۱۸). مبانی مورد نظر در این پژوهش، مبانی وحیانی (قرآنی) می‌باشند و روش‌های هفت‌گانه مورد بحث نیز مبتنی بر داده‌های قرآنی هستند. دوم آنکه مبانی در مقایسه با دانش‌های گوناگون، دارای مفهومی نسبی می‌باشند. ممکن است



مفهومی از مبانی یک دانش باشد و در دانشی دیگر، اصل محسوب شود؛ چنان که دو بُعدی بودن انسان در دانش فلسفه یا انسان‌شناسی از اصول این دانش محسوب می‌شود، در حالی که از مبانی دانش‌هایی مانند اخلاق و تربیت می‌باشد (مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ۸۰/۱ و ۱۰۰؛ مطهری، مجموعه آثار، ۶/۴۷۴).

در مقدمه این نوشتار بیان شد که در نه آیه بر تنوع بیان قرآن و فلسفه این تنوع تأکید شده است. و نیز یادآور شد که تنوع شیوه‌های بیان قرآن برخاسته از برخی مبانی الهیاتی، انسان‌شناختی و قرآن‌شناختی تربیت اخلاقی هستند. علم (بقره/۲۱۵)، رحمت (یس/۵۸)، قدرت (بقره/۱۰۹)، حکمت، عزت (بقره/۲۲۰، آل عمران/۴) و لطف (فصلت/۳۲) از مبانی الهیاتی - قرآنی تربیت اخلاقی هستند. عقل (بقره/۴۴)، فطرت اخلاقی (روم/۳۰، شمس/۸)، آزادی تکوینی، تفاوت‌های فردی (نوح/۱۴)، کرامت (اسراء/۷۰)، تربیت‌پذیری (بقره/۳۱)، میل به زیبایی (آل عمران/۱۴)، تنوع‌طلبی (بقره/۶۱)، ضعف (نساء/۲۸)، محدودیت (معارج/۱۹)، شتاب (انبیاء/۳۷) و غرور (بقره/۸۷)، از مبانی انسان‌شناختی قرآنی تربیت می‌باشند. و اعجاز بیانی از مبانی کلامی و زبان‌شناختی تربیت محسوب می‌شود. به کارگیری مفاهیم اخلاقی متنوع، بیان هنجارهای اخلاقی در گزاره‌های غیر انشایی، اجتناب از زبان آمرانه در گزاره‌های انشایی، تأکید بر عنصر ایمان، بازگویی پیامد رفتارهای اخلاقی و توجه و تأکید بر رضایت و خشم خدا، اسلوب‌های قرآنی بیان هنجارهای اخلاقی هستند که خاستگاه آنها مبانی سه‌گانه پیشین است. پیش‌تر بیان شد که رابطه‌ای علی میان روش‌های تربیت و مبانی تربیت وجود دارد. بر اساس ملازمه یاد شده، اسلوب‌های هفت‌گانه قرآنی از مبانی سه‌گانه استنتاج شده‌اند. یادآور می‌شود که در بررسی هر یک از اسلوب‌های قرآنی، اجمالاً به مبانی آنها نیز اشاره خواهد شد.

۱. تنوع واژگان و مفاهیم اخلاقی

مفاهیم اخلاقی توصیف‌کننده آن دسته از رفتارهای اختیاری هستند که انسان را در وصول به غایت فعل اخلاقی یاری داده و یا از دستیابی به آن محروم می‌سازند و قابل اتصاف بر طیف گسترده‌ای از رفتارهای اخلاقی هستند. بر، خیر، شر، حسنه،

سینه، تقوا، فسق، فجور، معروف، منکر، عدل، ظلم، حق، باطل، نور، ظلمت، شکر، کفر، صلاح (عمل صالح)، فساد (عمل فاسد)، حرام، واجب، مکروه، مستحب، سوء، طاعت، عصیان، هدایت، ضلالت، غی، حیات، مرگ، سلامت و بیماری، از جمله مفاهیم عام اخلاقی در قرآن است. تنوع واژگان نقشی مؤثر در زیبایی و حلاوت سخن دارد، اما نقش اساسی این تنوع را باید در تحقق اهداف تربیتی جست‌وجو کرد. با کاوش در معنای لغوی مفاهیم عام اخلاقی، می‌توان دریافت که این مفاهیم به‌رغم مشابهت معنایی، مترادف نبوده و کارکرد معنایی یکسانی ندارند. هر یک از این مفاهیم در میزان توجه مخاطبان و تسریع فرآیند تربیت اخلاقی، نقشی متفاوت ایفا می‌کنند، از این‌رو بررسی و تحلیل معناشناختی واژگان عام اخلاقی به منظور کشف ویژگی‌های اختصاصی و تفاوت هر یک از این مفاهیم، امری شایسته و بایسته است؛ اما بدیهی است که این موضوع خود نیازمند پژوهشی مستقل و مبسوط خواهد بود. در اینجا تنها به بیان نکاتی درباره دو واژه «بر» و «تقوا» بسنده می‌شود.

در تحلیل معنایی واژه «بر»، در برخی منابع لغت آمده است «بر» از ماده «بر» به مفهوم بیابان خشک و یا زمین وسیع است (راغب، ۱۱۴). این واژه بیانگر وسعت و گستردگی است. واژه «بر» نیز با توجه به منشأ اشتقاق خود، بر وسعت و گستردگی خیر و فراوانی کار خوب دلالت می‌کند. بنابراین «ابرار» کسانی هستند که از ظرفیت و سعه وجودی برخوردارند. با توجه به توصیف پیامبر به «خُلُق عَظِيم» (قلم/۴) و «سعه صدر» (انشراح/۱)، گویی سعه صدر از ملزومات خُلُق عَظِيم است. کاربرد واژه «بر» و «ابرار» در قرآن تداعی‌کننده ظرفیت بالا و سعه وجود است که با توجه به این معنا، اطلاق این واژه در مورد گروهی از مؤمنان، از عوامل ترغیب مخاطبان قرآن به اعمال نیک خواهد بود، در حالی که این ویژگی در سایر مفاهیم عام اخلاقی وجود ندارد. برخی در تفاوت مفهوم بر و دیگر مفاهیم عام اخلاقی بر این باورند که مفهوم بر بیانگر مطلوبیت ذاتی رفتار اخلاقی است (مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ۷۰/۱)، و نیز اتصاف رفتارهای خوب به تقوا، و نیکوکاران به متقین، نمایانگر هراسی است که در مفهوم تقوا ملحوظ شده است و فرد را به انجام خوبی



ترغیب می‌نماید (همان، ۷۵). در کاربردهای قرآنی این واژه نوعی ترهیب و انداز نهفته است که دیگر مفاهیم عام اخلاقی فاقد این ویژگی خاص می‌باشند.

۲. اتکا بر وجدان اخلاقی

وجدان (فطرت) در کنار تجربه، عقل و وحی، یکی از منابع معرفت بشری است. این نظریه از سوی قرآن نیز تأیید شده است. بسیاری از مفسران، آیه ۳۰ سوره روم ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ را دلیل وجود سرشت توحیدی و آیه ۸ سوره شمس ﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ را بیانگر وجدان اخلاقی انسان دانسته‌اند (طباطبایی، ۲۹۸/۲۰؛ ابن‌عاشور، ۵۰/۲۱)؛ یعنی انسان با اتکا به وجدان خود می‌تواند ارزش‌های اخلاقی را فهم نماید. با اتکا به این ویژگی وجدانی، در شماری از آیات، برای معرفی هنجارهای اخلاقی، قرآن مخاطبان خود را به داوری اخلاقی فرا می‌خواند؛ ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ﴾ (نساء/۷۵)، ﴿أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ﴾ (توبه/۱۳). در این آیات، جنگیدن در راه خدا، جنگ با پیمان‌شکنان و نجات مستضعفان، از بایسته‌های اخلاق قرآنی است که وجدان اخلاقی قادر به درک آنهاست.

در فریضه امر به معروف نیز وجدان اخلاقی به‌عنوان منبع معرفتی مورد توجه قرار گرفته است. برخی مفسران بر این باورند که انتخاب دو واژه معروف و منکر برای این فریضه، از آن‌رو است که انسان بر اساس سرشت اخلاقی، پیش از استدلال عقلی و نزول وحی نیز قادر به درک اجمالی خوبی‌ها و بدی‌هاست (مدرسی، ۴۶۳/۳ و ۵۲۵؛ ابن‌عاشور، ۵۰/۲۱).

در آیه ۱۵۷ سوره اعراف، فرمان به انجام خوبی‌ها و نهی از زشتی‌ها، حلال کردن پاکیزه‌ها و تحریم ناپاکی‌ها از وظایف اساسی پیامبر اسلام ﷺ است. در میان وظایف بازگو شده، اولین وظیفه آن است که مؤمنان را به انجام معروف و نهی از منکر فرا خواند؛ ﴿يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾. معروف و منکر دو مفهوم عام اخلاقی است. در این مفاهیم، شناخت و مانوس بودن، مدار توجه و ملاک ارزش و الزام اخلاقی قرار گرفته است (مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ۵۵/۱).

مقصود از معروف و منکر، خوبی‌ها و بدی‌های شناخته شده است. یکی از منابع این شناخت، وجدان اخلاقی است. با توجه به ویژگی‌های فعل اخلاقی و هدف غایی اخلاق، معروف بودن رفتارها وابسته به میزان نقشی است که در تأمین سعادت (هدف غایی اخلاق) انسان ایفا می‌نماید. منکر رفتاری است که آدمی را از رسیدن به سعادت باز دارد (همان).

در بیشتر کاربردهای قرآنی، این دو مفهوم عام اخلاقی به صورت مطلق به کار رفته و مقید به هیچ رفتار خاصی نیستند، از این رو شامل همه فضایل اخلاقی و رذایل اخلاقی می‌شوند؛ مثل آیه ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (آل عمران/۱۱۰ و آل عمران/۱۰۴ و ۱۱۴، توبه/۷۱، ۶۷). در این مفاهیم اخلاقی، گویی تعیین بخشی از بدی‌ها و خوبی به فرد و جامعه انسانی واگذار شده و یکی از عوامل تعیین‌کننده، آگاهی فطری است (ابن عاشور، ۱۸۱/۳).

در فراز دوم آیه ۱۵۷ سوره اعراف، دومین وظیفه پیامبر ﷺ نیز با توجه به اصل سازگاری قرآن با سرشت انسان بیان شده است: ﴿وَيَجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحْرَمُ عَلَيْهِنَّ الْخَبَائِثُ﴾. این فراز به وضوح نشان می‌دهد که خاستگاه ارزش‌ها و الزامات قرآنی، مصالح و مفاسدی است که در متعلق دستورات قرآنی نهفته است.

«الطَّيِّبَاتِ» جمع «طَيِّب» در معانی‌ای چون انسان پاک و آراسته به اخلاق پسندیده و اعمال نیک و منزّه از رذایلت اخلاقی (آل عمران/۳۸ و ۱۷۹) (الخوری، ۴۰۸/۳)، طعام لذیذ (اعراف/۳۲)، آنچه از سوی شارع حلال دانسته شده است (بقره/۲۶۷)، پاکیزه، بی‌زیان، طاهر و پاک به کار رفته است (طریحی، ۱۱۱/۲). واژه «طَيِّب» در بسیاری از موارد در معنای «پاک» استعمال شده است (ابن منظور، ۵۶۳/۱). معنای اصلی این واژه، مال عاری از هر گونه نقص و عیب است (الخوری ۴۰۸/۳). طَيِّب در برخی کاربردهای قرآنی صفت مال حلال است (نساء/۲). خرمی و دلپذیری از دیگر کاربردهای قرآنی این واژه است، از این رو برخی شهرها در قرآن به «طَيِّب» متصف شده است (سبأ/۱۵) (طریحی، ۱۱۱/۲). همچنین به کسی که دیگران را فریب نمی‌دهد و عهد و پیمان خود را نمی‌شکند نیز اطلاق شده است (ابن منظور، ۵۶۳/۱).



«الْخَبَائِثَ» جمع «خبیث» در برابر طیب و به مفهوم ناپاکی است. در تعدادی از آیات قرآن، این دو واژه در مقابل یکدیگر به کار رفته‌اند. از کاربست این دو واژه در آیه ۲ سوره نساء ﴿وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا﴾، می‌توان شدت تضاد این دو مفهوم را دریافت. در پایان آیه از تبدیل طیب به خبیث به گناه بزرگ تعبیر شده است؛ ﴿إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا﴾ (فراهیدی، ۳/۳۱۰).

در پنج آیه (بقره/۱۶۸، مائده/۸۸، انفال/۶۹، یونس/۵۹، نحل/۱۱۴) دو واژه طیب و حلال در کنار یکدیگر به کار رفته است؛ ﴿وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ﴾ (مائده/۸۸). واژه «طیب» بیانگر گوارایی تکوینی است و واژه «حلال»، حکم تشریحی و اخلاقی طیبات را بیان می‌کند. «خبیث» بیان‌کننده ناگوارای تکوینی و ناسازگاری با جسم و روح انسان است و «حرام»، حکم تشریحی امور ناگوار را بیان می‌نماید. از کاربست‌های چهار واژه طیب، حلال، خبیث و حرام، می‌توان دریافت که دستورات قرآنی با توجه به گوارایی و ناگوارایی طبع آدمیان تشریح شده‌اند.

در آیه ۹۰ سوره نحل ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ﴾ و ۲۸ اعراف ﴿وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَىٰ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ بیان شده است که پیش از دستورات الهی، خوبی‌ها و بدی‌هایی وجود دارد که از سوی مخاطبان قرآن پذیرفته شده است و الزامات اخلاقی بر اساس این ویژگی‌های ذاتی تشریح می‌شوند؛ زیرا گزاره‌های آیه ۹۰ سوره نحل زمانی صادق خواهند بود که، عدل، احسان، کمک به نزدیکان، فحشا، منکر و تجاوز، پیش از تعلق امر الهی با آنها، برای مخاطبان عصر نزول، واژگانی معنادار بوده و دارای ارزش ذاتی و اخلاقی باشند.

یادآور شد که سازگاری آموزه‌های اخلاقی قرآن با سرشت انسان از جمله عوامل مؤثر در تنوع بیان هنجارهای اخلاقی است. بدیهی است که میزان آگاهی مخاطبان نسبت به سازگاری الزامات با سرشت آدمیان نیز متفاوت است. با توجه به

میزان آگاهی مخاطبان، شاهد تفاوت‌هایی در بیان هنجارها هستیم. از این رو در آن دسته از دستورات قرآنی که سازگاری بیشتری با طبیعت و وجدان انسان دارد، از مقدمات و استدلال‌های تفصیلی پرهیز شده است، در حالی که در تشریح احکامی که سازگاری کمتری با طبیعت انسان دارد، شاهد مقدمات تفصیلی هستیم.

برای نمونه، در آیات ۱۷۸-۱۸۵ سوره بقره، سه حکم وصیت، قصاص و روزه آمده است. از آیات هشت‌گانه، دو آیه اول به بیان حکم قصاص اختصاص یافته است.

در آیه اول بی‌هیچ توضیحی، احکام قصاص بیان می‌شود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ﴾ (بقره/۱۷۸). در دومین آیه ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره/۱۷۹)، حکمت و چرایی حکم قصاص بازگو می‌شود. در سه آیه ۱۸۰-۱۸۲ حکم وصیت بیان شده است: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ فَمَنْ بَدَلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.

در این آیات تنها ابعاد مختلف این دستور الهی بیان می‌شود، اما هیچ توضیحی برای چرایی و توجیه این حکم ارائه نمی‌شود، از آن رو که این احکام با طبیعت و فطرت انسان‌ها سازگار می‌نماید؛ چنان‌که هر انسانی به اقتضای طبیعت و فطرت، حق خود می‌داند در برابر ستمی که به او می‌شود، ستمگر را مجازات نماید. مجازات مجرم از نیازهای اساسی جوامع بشری و حذف قوانین کیفری به مفهوم مرگ حیات اجتماعی است؛ نکته‌ای که در آیه قصاص به آن اشاره شده است: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾. و وصیت نیز راهکاری مؤثر و خردپذیر برای پیشگیری از نزاع‌های خانوادگی است؛ حقیقتی که وجدان آدمی قادر به فهم این اصل کلی است. به همین دلایل، این احکام به سهولت از سوی جامعه پذیرفته می‌شوند و در قرآن با کمترین توضیح تشریح شده است.



در سه آیه بعدی، در تشریح روزه تمهیدات فراوانی به چشم می‌خورد. امساک از خوردن و آشامیدن در طول یک روز کامل در تعارض با طبیعت انسان بوده و عملی مشقت‌بار می‌نماید. پذیرش این حکم نیازمند بستر مناسب است. برای ایجاد انگیزه لازم حکم روزه، آیه با تعبیر ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ آغاز می‌شود که بر عنصر ایمان تأکید شده است. بر اساس روایتی از امام صادق علیه السلام، شیرینی این خطاب موجب فراموشی و فروکاستن سختی روزه می‌شود (طباطبایی، ۵/۲). تعمیم حکم روزه به پیشینیان به منظور سهولت، دومین گام برای پذیرش حکم روزه است؛ ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ﴾. در پایان آیه اول، بشارت باریابی به تقوا مطرح می‌شود؛ ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ که آرزوی هر مسلمانی است که در ایمان خود صادق است. «آیاتاً» اشاره به محدودیت زمان روزه در مقایسه با طول سال است، و با واژه «مَعْدُودَاتٍ» و نکره بودن آن، بر کوتاه و زودگذر بودن زمان روزه تأکید شده است. و در نهایت بر برداشتن حکم روزه از بیماران، مسافران و ناتوانان (بیماران مزمن، پیرزنان و پیرمردان)، مخاطبان شاهد تجلی رحمت و لطف الهی به آنان خواهند بود؛ ﴿فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ﴾. و در پایان آثار وضعی روزه یادآور شده است؛ ﴿وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (همان). مبانی الهیاتی این احکام سه‌گانه، علم، رحمت، قدرت، و مبانی انسان‌شناختی آن، کرامت، ضعف و محدودیت انسان است.

شایان گفتن است که در آموزه‌های قرآنی (شمس/۸) و روایی (عاملی، ۱۶۷/۲۷)، بر امکان فهم احکام اخلاقی با وجدان اخلاقی تصریح شده است. برخی مکاتب اخلاقی مانند وجدان‌گرایی - از مکاتب پرآوازه اخلاقی - بر این باورند که سعادت در پاسخ به ندای طبیعت وجدان انسانی معنا می‌یابد (روسو، ۱۶). در اندیشه روسو، فهم و تمییز خوب و بد، داوری و ملامت انسان برای انجام بدی‌ها و ترک خوبی‌ها، از شؤون وجدان است (همان، ۲۰۱)، اما بر اساس الیهات وحیانی و اطلاعات قرآنی (مائده/۴۴، ۴۵، ۴۷)، بشر در تدوین نظام اخلاقی کارآمد و ضمانت‌بخش، نیازمند وحی است (مطهری، تعلیم و تربیت اسلامی، ۸۳). باید اذعان داشت که نیازمندی اخلاق به دین ناشی از شخصی بودن وجدان و امکان

بروز انحراف در فهم کامل و جامع حقیقت در یافته‌های وجدانی است. نیاز به وحی در هنگام اختلاف و تعارض داوری‌های وجدان اخلاقی، بیش از هر زمانی دیگر ضرورت می‌یابد؛ حقیقتی که در آیات قرآن بر آن تأکید شده است؛ ﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾ (نحل/۶۴ و اعراف/۸۷، نساء/۶۵، یونس/۱۰۹، یوسف/۸۰). کارکرد وحی در حوزه احکام اخلاقی، شامل تأیید، تأکید، تبیین، تصحیح و داوری درباره دستورات اخلاقی است. در مواردی نیز شاهد برخی دستورات الهی هستیم که وجدان اخلاق قادر به درک آنها نیست؛ ﴿كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره/۲۳۹) و ﴿عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ﴾ (نساء/۱۱۳).

۳. تأکید بر محبت، خشم و خشنودی خداوند

در بسیاری از آیات قرآن مفاهیمی مانند رضا، سخط، خشنودی و خشم خداوند نسبت به شماری از رفتارهای انسان، ملاک و معرف هنجارهای اخلاقی قرار گرفته است؛ ﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾ (بقره/۲۶۵، نمل/۱۹)، ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيِّئًا لَهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ (اعراف/۱۵۲، شوری/۱۶، طه/۸۱). در این آیات رضایت خداوند نسبت به رفتارهای پسندیده و خشم خداوند نسبت به رفتار ناپسند، مشوق انجام خوبی‌ها و اجتناب از بدی‌هاست.

در دسته‌ای از آیات معیار هنجارهای اخلاقی، محبت و عدم محبت خداست. در سه آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (بقره/۱۹۵)، ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾ (آل عمران/۱۴۶) و ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ (بقره/۲۲۲)، احسان، شکیبایی و توبه از آن‌رو فضیلت اخلاقی‌اند که محبوب خدا هستند. منشأ دوست داشتن خدا، رحمت الهی (مبنای الهیاتی) است. در تعدادی از آیات نیز رفتارهایی معرفی شده است که محبوب خدا نیستند؛ همچون ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (بقره/۱۹۰) و ﴿وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ﴾ (بقره/۲۰۵). در این آیات معیار ناپسندی فساد و تعدی، آن است که محبوب خدا نیستند.

قرآن با کاربست این اسلوب بیانی در معرفی هنجارهای اخلاقی، چهار عنصر محبت، رضایت، عدم دوستی و خشم خود را نسبت به شماری از هنجارهای



اخلاقی بیان می‌کند. از منظر قرآن و بر اساس باورهای توحیدی، هر رفتاری که محبوب و مورد رضای خدا باشد، فضیلت اخلاقی محسوب می‌شود و مؤمنان خود را ملزم به انجام آن می‌دانند. نیز بر خود لازم می‌دانند که از رفتارهایی که موجب خشم خداست، اجتناب نمایند. مبانی الهیاتی هنجارهای یادشده، رحمت و حکمت الهی است و منشأ محبوبیت نیکوکاران، توبه‌کنندگان و شکیبایان، کرامت ذاتی انسان (مبنای انسان‌شناختی) و برخی فضیلت‌های اکتسابی، یعنی احسان، صبوری و توبه است.

در تعدادی از آیات بیان شد که توبه یکی از محبوب‌های خداوند است؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ﴾ (بقره/۲۲۲). توبه در لغت به معنای بازگشتن (ابن فارس، ۱/۳۵۷) و در اصطلاح، بازگشت به درگاه الهی و عزم بر ترک گناه در زمان حال و آینده است (نراقی، ۶۷۴). لازمه توبه گناهکاران، پذیرش توبه از سوی خداوند است، از این رو خداوند خود را تواب نامیده است؛ ﴿ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (توبه/۱۱۸). توبه‌پذیری، امیدبخش‌ترین ابزارهای تربیت قرآنی و از مشوق‌های پذیرش بایدها و نبایدهای اخلاقی است. خاستگاه توبه‌پذیری، رحمت و محبت خداست (مبانی الهیاتی). بر اساس آموزه‌های قرآنی، توبه‌پذیری بی‌هیچ استثنایی، شامل همه گناهان می‌شود؛ ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (زمر/۵۳)، و یأس از رحمت الهی، بزرگ‌ترین گناه شمرده می‌شود (یوسف/۸۷). توبه افزون بر پوشش بدی‌ها (طلاق/۵)، موجب بخشش گناهان (طه/۸۲)، محو گناهان (رعد/۳۹) و تبدیل آثار زشت گناهان به زیبایی و خوبی می‌شود؛ ﴿يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾ (فرقان/۷۰). در سوره نور مؤمنان از نگاه حرام نهی می‌شوند: ﴿وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضَضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ..... وَ تَوَبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (نور/۳۱) و با فراخوان همگانی به توبه، مؤمنان را به نیکی‌های ترغیب می‌کند تا ضمن بخشودگی گناهانشان، محبوب خدا شوند.

۴. تأکید بر ایمان

ایمان زمینه‌ساز اجرای دستورات اخلاقی و رعایت اخلاق، عامل افزایش ایمان است. درباره حقیقت ایمان، کاهش و فزونی‌پذیری آن، آرای مختلفی از سوی اندیشمندان ارائه شده است. در شماری از آیات قرآن شدت و ضعف ایمان مطرح شده است؛ ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ (آل عمران/۱۷۳) و آیات مشابه (نساء/۱۳۷، انفال/۲-۴، توبه/۱۲۴، رعد/۲۷، فتح/۴ و ...). علامه طباطبایی در میزان - با استناد به آیات قرآن - بارها از افزایش و کاهش ایمان سخن گفته است (طباطبایی، ۲۵۸/۱۸). در روایات نیز بر شدت و ضعف ایمان تأکید شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَضَعَ الْإِيمَانَ عَلَى سَبْعَةِ أَسْهُمٍ عَلَى الْبِرِّ وَالصَّدْقِ وَالْيَقِينِ وَالرِّضَا وَالْوَفَاءِ وَالْعِلْمِ وَالْحِلْمِ» (کلینی، ۴۲/۲).

از زمینه‌های لازم در تشریح احکام اخلاقی، ایمان و میزان شدت و ضعف ایمان است؛ گویی از عوامل نزول تدریجی قرآن، فقدان ایمان کافی برای پذیرش احکام بوده است. در شمار فراوانی از دستورات اخلاقی قرآن، عنصر ایمان به خدا و روز جزا، محور استدلال و توجیه الزام‌ها قرار گرفته است. تقریباً مخاطب تمامی آیات تشریح احکام اخلاقی و فقهی، مؤمنان هستند و این آیات با عبارت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» آغاز شده‌اند. این تعبیر در ۸۹ آیه تکرار شده و تقریباً همه موارد در سوره‌های مدنی جای گرفته‌اند؛ سوره‌هایی که پس از تثبیت ایمان مسلمانان نازل شده‌اند و با این فرض، توجیهی از سوی مؤمنان برای چشم‌پوشی از دستورات الهی وجود نخواهد داشت (طباطبایی، ۵/۲). در اصطلاح دانش اصول فقه، وصف مشعر علیت است (مظفر، ۱۲۲/۱۱). وجوب روزه، حرمت تمسخر، بدگمانی، تجسس، غیبت و مانند آن، نمونه‌هایی از این آیات‌اند.

بر اساس گزاره‌های قرآنی، میان ایمان و فضایل، رابطه علی متقابل وجود دارد؛ به این معنا که مرتبه‌ای از ایمان زمینه انجام دستورات الهی را فراهم می‌آورد و عمل به دستورات الهی نیز موجب فزونی ایمان خواهد شد (حسینی، ۴۴ و ۴۷). بر اساس برخی روایات، مؤمن در لحظه انجام گناه از لباس ایمان بیرون آمده است.



رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يُسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَإِنَّهُ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ خَلَعَ عَنْهُ الْأَيْمَانَ كَخَلْعِ الْقَمِيصِ» (کلینی، ۳۲/۲). در سوره نور پس از بیان مجازات زناکاران می‌فرماید: اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید، نباید رأفت شما مانع از اجرای احکام الهی شود؛ ﴿وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ (نور/۲). به نظر می‌رسد مضمون روایت نبوی و آیه ۲ سوره نور درباره همه قوانین کیفری اسلام قابل تعمیم باشد. تکیه بر ایمان برای پایبندی به اخلاق در آیات مائده/۹۱، هود/۸۶ و نور/۱۷ نیز تکرار شده است.

۵. تشویق مؤمنان به وسیله انگیزش عواطف

در برخی آیات، مؤمنان با انگیزه باریابی به اخلاق الهی، به انجام خوبی‌ها تشویق می‌شوند. پیامبر ﷺ از مؤمنان می‌خواهد تا خود را به اخلاق الهی بیاریند؛ «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ» (مجلسی، ۱۲۹/۵۸؛ فخر رازی، ۵۸/۷؛ آلوسی، ۳۹۵/۱۵). برخی مفسران معاصر مضمون آیه ۱۴ سوره تغابن را ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغَفَرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ - که در آیه ۲۲ سوره نور نیز تکرار شده - منطبق با روایت نبوی دانسته‌اند. در این آیه خداوند به مؤمنان فرمان می‌دهد تا با خوشرویی از خطای دیگران چشم‌پوشی کنند. پس از این فرمان، دو وصف بخشش (غفران) و رحمت الهی را یادآور می‌شود؛ گویی با ذکر این دو صفت الهی، عواطف مخاطبان را برمی‌انگیزد تا با بخشش خطای دیگران، اخلاقی خداگونه داشته باشند؛ زیرا خدایی که خود بخشنده و مهربان است، مؤمنان را به انجام دستورات اخلاقی فرا می‌خواند (صفوی، ۱۴۲؛ طباطبایی، ۳۰۸/۱۹).

برای بیان هنجارهای اخلاقی و پایبندی به الزامات اخلاقی، در شماری از آیات بر مفاهیمی تأکید شده که موجب تهییج عواطف انسانی می‌شوند. در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾ (انفطار/۶) بر دو واژه «رب» و «کریم» تأکید می‌شود، در حالی که واژه «رب» به ضمیر «ک» اضافه شده است (بِرَبِّكَ: پروردگار تو). این مفاهیم

نوعی تعلق و وابستگی مخاطب به خداوند را القا می‌نماید. وصف کریم (بزرگوار) موجب تعمیق و تشدید این احساس می‌شود. واژه «رب» به مفهوم تربیت‌کننده و تدبیرکننده است. به‌کارگیری واژه «رب» از میان اسامی خداوند نیز موجب تأثیرپذیری بیشتر برای مخاطب می‌شود. این واژه تداعی‌کننده این معناست که پرورش و تکامل انسان تحت تربیت و ربوبیت خداوند است و این حقیقت، عواطف انسانی را به سوی رفتارهای اخلاق و پرهیز از غرور ترغیب می‌کند. افزون بر این، مفهوم ربوبیت یادآور رحمت، حکمت و کرامت الهی نسبت به انسان است. این ویژگی نیز نقشی مؤثر در تهییج عواطف انسان برای رهایی از رذایل اخلاقی دارد.

در آیه ﴿إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَ يُصَدِّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾ (مائده/۹۱) با معرفی شیطان به عنوان موجودی که به وسیله شراب و قمار، زمینه دشمنی و خشم میان انسان‌ها را فراهم می‌سازد، احساسات آنان را علیه شیطان تحریک می‌کند تا برای مقابله با این موجود اغواگر، از شراب و قمار پرهیز کنند. در برخی آیات برای نجات مستضعفان، از تحریک، تقویت و هدایت عواطف انسانی استفاده شده است؛ ﴿وَ مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوُلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾ (نساء/۷۵) (مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ۱/۱۷۸). وادارسازی مؤمنان به الزامات اخلاقی (نجات مظلومان) - که در این آیه مطرح شده است - با تحریک عواطف انسانی، از شیوه‌های بسیار رایج و مؤثر قرآن کریم است. مبانی الهیاتی این اسلوب، بیان، علم و حکمت الهی و مبانی انسان‌شناختی آن ظرفیت، هدایت‌پذیری، عواطف و تعقل انسان است.

۶. بیان پیامدهای رفتار اخلاقی

بازگویی آثار و مجازات‌های فردی، اجتماعی، دنیایی و اخروی خوبی‌ها و بدی‌ها، از پیش‌نیازهای تربیت اخلاقی و از شیوه‌های قرآنی بیان هنجارهای اخلاقی است. در برخی دستورات فقهی و اخلاقی، مانند زکات، صدقات، نماز و یا حرمت



شراب، ربا، زنا، غیبت، شاهد تأخیر تشریح این احکام هستیم. این دستورات اخلاقی به تدریج و در زمان‌های مناسب تشریح و ابلاغ می‌شدند. افزون بر آن، هم‌زمان با تشریح الزامات اخلاقی، پیامدها و منافع و زیان‌های الزامات نیز یادآوری شده است.

در سوره حجرات با بیان پیامدهای این جهانی‌رذایلی مانند تمسخر، تجسس، گمان بد و غیبت، زمینه لازم را برای اجتناب از این رذایل فراهم می‌آورد. در آیه ﴿وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مِمَّا فَكَرَهُتُمْوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾ (حجرات/۱۲)، آسیب‌های اجتماعی رذیلت اخلاقی غیبت در تمثیلی زیبا بازگو شده است. در این سوره آسیب‌های اخلاقی مانند تمسخر، تجسس، گمان بد و مانند آن در نابودی جامعه اسلامی بررسی شده است (طباطبایی، ۱۸/۳۲۴).

از منظر جامعه‌شناسی، قوام حیات اجتماعی، امنیت، امید، وحدت، انسجام و آرامش، مرهون اعتماد و انس افراد جامعه نسبت به یکدیگر است. رواج غیبت، ناامنی، بی‌اعتمادی، تنهایی، تفرقه، هراس و یأس را به دنبال داشته و موجب مرگ تدریجی جامعه خواهد شد. نهی از غیبت و تأکید فراوان قرآن برای پیشگیری از این رذیلت اخلاقی را باید در این آثار شوم اجتماعی جست‌وجو کرد (طبرسی، ۹/۱۳۷). برخی غیبت را از جمله رذایلی می‌دانند که عقل و وجدان آدمی، زشتی و نابایستگی آن را درمی‌یابد و فرد را به اجتناب از این گناه فرا می‌خواند (طباطبایی، ۱۸/۳۲۶). غیبت، نفرت را جایگزین محبت، هراس را جایگزین انس، ناامنی را جایگزین امنیت، تفرقه را جایگزین وحدت و یأس را جایگزین امید خواهد کرد و موجب فروریختن بنای جامعه می‌شود (همان، ۳۲۵).

یکی از شیوه‌های قرآن در بیان مجازات اعمال، اشاره به تجسم اعمال است. اعتقاد به تجسم اعمال یکی از عوامل مؤثر در تربیت اخلاقی است. برای تجسم اعمال دلایل نقلی و شرعی فراوانی وجود دارد. قرآن در برخی آیات، جزای عمل را خود عمل می‌داند که به فاعل عمل باز می‌گردد (مطهری، مجموعه آثار، ۴/۸۰۷). بر اساس این باور قرآنی، اندیشه و رفتار اختیاری آدمی، زشت یا زیبا، به تدریج موجب

تغییراتی در روح او خواهد شد و صورتی متناسب با شخصیت باطنی او می‌آفریند. هر انسانی در قیامت با همین صورت محشور می‌شود (همان، ۸۰۶). در آموزه‌های قرآنی، همه پدیده‌های هستی دارای دو چهره ملکی (ملک/۱) و ملکوتی (انعام/۷۵) هستند. عالم ملکوت را با چشم دل و بصیرت برخاسته از ایمان می‌توان دید. تجسم اعمال، چهره ملکوتی و باطنی انسان را می‌نمایاند (همان، ۲۳۳/۱). در شماری از آیات به «تجسم اعمال» اشاره شده است؛ ﴿وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ (کهف/۴۹، نیز تحریم/۷، نبأ/۱۸؛ زلزال/۷ و ۸). تجسم اعمال از پیامدها و رفتارهای اخلاقی است که رابطه تکوینی میان عمل و این پیامد وجود دارد (همان). اعتقاد به این اصل قرآنی نقش مؤثری در پرهیز از گناهان خواهد داشت.

۷. تکریم انسان و تلطیف در بیان امر و نهی

در شماری از آیات قرآن، کرامت و منزلت انسان و برتری او نسبت به سایر موجودات بیان شده است. این ویژگی یکی از مبانی انسان‌شناختی قرآنی است. بر اساس این ویژگی ذاتی، انسان در قرآن تکریم شده است. در آیه ۳۰ سوره بقره ﴿وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾، گویی خداوند با افتخار به فرشتگان اعلام می‌کند که انسان را جانشین خود در زمین قرار خواهد داد.

در شماری از آیات، فضیلت و کرامت انسان‌ها بیان شده است؛ ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (اسراء/۷۰). در برخی آیات انسان را زیباترین مخلوق هستی می‌خواند؛ ﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ (مؤمنون/۱۴). در تعدادی از آیات آمده است که خداوند جهان هستی را مسخر انسان قرار داده است؛ ﴿وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ﴾ (جاثیه/۱۳، نیز جاثیه/۱۲ و ۲۰، نحل/۱۲، ابراهیم/۳۲ و ۳۳).

تکریم انسان از مشوق‌های کارآمد در تربیت اخلاقی است، از آن‌رو که آدمی با آگاهی از کرامت خود در بیان آفریننده هستی و با آگاهی از تکریم‌های الهی به او،



به جایگاه خود در نظام هستی و رسالت خویش وقوف می‌یابد. بدیهی است که چنین شناختی، انسان را از فروافتادن در تباهی و گناه باز می‌دارد. در روایتی از امام علی علیه السلام آمده است: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهَوَاتُهُ» (سید رضی، ۵۵۶).

با توجه به برخی ویژگی‌های انسان، پرهیز از زبان آمرانه در قرآن، یکی از استلزامات تکریم انسان بوده و مبتنی بر برخی مبانی الهیاتی مانند علم، حکمت، رحمت و فضل الهی و نیز برخی مبانی انسان‌شناختی قرآنی، مانند تعقل، کرامت، آزادی تکوینی، غرور، ضعف و محدودیت انسان است. در قرآن با توجه به کرامت ذاتی انسان، در بسیاری موارد از زبان آمرانه - که صریح‌ترین شیوه ابلاغ الزامات در میان انسان‌هاست - پرهیز شده است. گویی این زبان با کرامت، عقلانیت و آزادی انسان ناسازگار است؛ از آن رو که همواره تداعی‌کننده اجبار و تحمیل هستند و انسان را به مقاومت و گریز و می‌دارند؛ جز در مواردی که با دلیلی خردپذیر همراه باشد. ترس، محبت، مصلحت، سود، زیان، از جمله عوامل پذیرش بایدها و نبایدها است. اهمیت آزادی انسان تا آنجاست که برخی مکاتب اخلاقی مانند اگزیستانسیالیسم، فعلی را اخلاقی می‌دانند که با اتکا به اراده آزاد شخصی و فارغ از هر گونه اصل اخلاقی انجام شود (وارنوک، ۱۰۹). سارتر آزادی و اختیار را پایه همه ارزش‌های انسانی می‌داند و معتقد است ما با تصمیم گرفتن برای خویش، ارزش‌ها را آشکار می‌کنیم؛ زیرا بنا به تعریف، آن چیزی را برمی‌گزینیم که ارزش انتخاب را دارد. وی معتقد است ارزش‌ها از سنجش‌های طبیعت نیست، بلکه آزادی کامل انسان به وجود آورنده این ارزش است (سارتر، ۳۸).

با توجه به این ویژگی‌ها، انسان همواره اجبار را بر نمی‌تابد و هرآنچه فاقد استدلال باشد، نخواهد پذیرفت و آن را با عقلانیت و کرامت خود ناسازگار می‌داند. غرور، تکبر، جهل، فقر و ظرفیت محدود، از دیگر عوامل مؤثر در مقاومت انسان در برابر زبان آمرانه است.

بر اساس آنچه بیان شد، با توجه به ناسازگاری زبان آمرانه با کرامت، عقلانیت و آزادی انسان، قرآن شیوه‌های متعددی را برای ابلاغ دستورات خود برگزیده است. زبان امر و نهی تنها یکی از این راه‌های ابلاغ دستورات الهی است. تقریباً در همه یا

بسیاری از مواردی که دستورات قرآنی با زبان امر و نهی بیان شده، پیش یا پس از امر و نهی‌ها، شاهد ایجاد زمینه‌هایی برای پذیرش دستورات هستیم. برای نمونه در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (مائده/۹۰) که حکم ممنوعیت شراب و قمار با زبان نهی «فَاجْتَنِبُوهُ» بیان شده، شاهد به‌کارگیری تمهیداتی برای ابلاغ این دستور هستیم. با تأمل در آیه ۹۰ سوره مائده و آیات پس از آن، می‌توان دریافت که در به‌کارگیری زبان نهی زمینه‌هایی فراهم آمده است. آیه با خطاب «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» آغاز شده است و بیانگر این حقیقت است که شراب‌خواری با روح ایمان سازگار نیست. با به‌کارگیری واژه «إِنَّمَا»، بر شیطانی بودن این عمل تأکید می‌شود و مؤمنان را برای پرهیز از شراب ترغیب می‌کند؛ از آن‌رو که آنان از دشمنی آشکار شیطان آگاه‌اند (یوسف/۵)؛ چنان‌که پیش از این با توصیف واژه «رِجْسٌ»، پلیدی ذاتی شراب را یادآور شده است. شراب و قمار در کنار انصاب (بت‌های سنگی) نشان می‌دهد که در منطق قرآن، این دو ردیلت اخلاقی تا سرحد بت‌پرستی خطرناک است (مکارم شیرازی، ۲۰۱۴/۲). در برخی روایات نبوی شراب‌خوار همانند بت‌پرست شمرده شده است (طبری، ۳۱/۷؛ حویزی، ۶۶۹/۱). در پایان آیه یادآور می‌شود که سعادت با پرهیز از محرّمات دست‌یافتنی است (فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (مکارم شیرازی، ۷۳/۵). در آیه ۹۱ زبان‌های فردی و اجتماعی شراب و قمار بیان شده است. پس از تمهیدات فراوان، با عبارت «فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ»، گویی با بیانی آمیخته با رحمت و محبت، داوری درباره پرهیز از این گناه بزرگ را به مخاطبان واگذارده است.

از تحریم تدریجی شراب و نکات بازگو شده در آیات ۹۰-۹۲ سوره مائده، می‌توان رواج شراب و قمار در جزیره‌العرب و وابستگی فراگیر به این دو گناه بزرگ را دریافت. برخی مستندات تاریخی و روایی گواهی می‌دهند که به‌رغم بیان واضح قرآن درباره شراب و قمار و بیان تفصیلی مضرات این دو، از سوی برخی همراهان پیامبر ﷺ، تردیدهایی درباره تحریم این دو گناه بزرگ وجود داشته است (فاضل مقداد، ۱۴/۲). همه تمهیدات بازگو شده برای ابلاغ حرمت شراب و قمار، با این منطق توجیه می‌یابد که در این آیه و مانند آن، عنصر تکریم، آزادی و



خردورزی انسان ملحوظ شده و برای بایدها و نبایدهای الهی، توجیهاتی ارائه شده است.

به‌رغم همه توضیحات و تمهیدات یادشده در ایجاد زمینه لازم برای پذیرش حرمت شراب و قمار، در ادامه آیه ۹۲، اصل آزادی انسان یادآوری می‌شود: ﴿فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَيَّ رَسُولُنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ و با این فراز آیه، اجبار و الزام در پذیرش دستورات الهی نفی می‌شود.

برخی مفسران معاصر بر این باورند که هرچند بر اساس ساختار و قواعد ادبی، صیغه امر در موارد فراوانی در قرآن به‌کار رفته است، اما همه کاربردهای قرآنی امر، به مفهوم نُصَح و وعظ قابل تأویل هستند. این سخن با کرامت انسان نیز سازگار است و نشان می‌دهد که در منطق قرآن، دستورات الهی متناسب با کرامت، آزادی و خردورزی انسان در بسیاری از موارد با زبان حکمت و وعظ بازگو می‌شود.

در آیه ۱۲۵ نحل خداوند به پیامبر اسلام ﷺ دستور می‌دهد تا با سه روش حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن، مردمان را به دین خدا فرا خواند؛ ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾.

«حکمت» یعنی دستیابی به حقیقت به مدد علم و اندیشه (راغب، ۲۴۸). «موعظه»، یادآوری نیکی‌ها با بیانی است که واکنش عاطفی شنونده را به همراه داشته و زمینه تحول درونی را فراهم آورد و مخاطب را به انجام درخواست گوینده وادار سازد (همان، ۸۷۶). «جدال»، سخن گفتن به منظور پیروزی بر طرف مقابل است (همان، ۱۸۹). با دقت در معانی لغوی این سه واژه، حکمت، استدلالی است که منتج به کشف حقیقت شود و هر گونه شک، وهن و ابهام را زایل نماید. موعظه عبارت از بیان زیبا، خیرخواهانه و عبرت‌آمیزی است که سبب دگرگونی درونی، تغییر و تحول رفتار مخاطب شود. جدال، استدلالی است که بر اساس مقبولات طرف مناظره و یا مخاطبان مناظره، با انگیزه شکست رقیب ارائه شود. استدلال جدلی بر اساس تعریف ارائه شده در منطق، فاقد ویژگی حقیقت‌نمایی است؛ چرا که مقدمات این استدلال، یقینات نیستند.

گویی روش‌های پیشنهادی قرآن منطبق با روش‌های سه‌گانه مشهور در منطق است؛ واژه حکمت جایگزین واژه برهان شده است و موعظه به جای اصطلاح خطابه به کار رفته است. با این تفاوت که در قرآن، «موعظه» به «حسنه» و «جدال» به «احسن» متصف شده‌اند. این وصف‌ها بیانگر این حقیقت است که موعظه به خوب و بد، و جدل به خوب‌تر، خوب و بد تقسیم می‌شوند. در حالی که قرآن، موعظه نیکو و جدال نیکوتر را روش‌های مورد تأیید معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۲/۳۷۱). سخن گفتن بر اساس حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن با توجه به تعاریف یادشده از این سه شیوه قرآنی، بیش از هر چیز، بیانگر اهتمام و توجه این کتاب آسمانی به کرامت، آزادی و عقلانیت انسان است.

علامه طباطبایی ذیل آیه ۶۶ سوره نساء، چگونگی تأویل الزامات قرآن را به وعظ و اندرز تبیین می‌کند. ایشان در توضیح این نظریه می‌نویسد:

«در قرآن، الزامات اخلاقی بر اساس مصالح و مفاسد انسان‌ها تشریح شده و منشأ آن، رحمت و رأفت الهی و ویژگی‌های ذاتی انسان، یعنی کرامت، آزادی و عقلانیت است. بنابراین هرچند با زبان امر و نهی بازگو می‌شوند،^۱ اما حقیقت آن موعظه و اندرز است. در آیه ۶۶ سوره نساء به این نکته اخلاقی اشاره شده است. در ابتدای این آیه، دو دستور الهی بیان می‌شود: ﴿وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ﴾. واژه «کتب» در بعضی از کاربردهای قرآنی مانند این آیه، به معنای امر و بیانگر شدت الزام است. در ادامه آیه، «يُوعِظُونَ» جایگزین کتابت «يُكْتَبُونَ» می‌شود: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعِظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيثًا﴾. جابه‌جایی دو واژه «وعظ» و «امر» اشاره به این حقیقت است که دستورات الهی هرچند با زبان امر و الزام بیان شوند، اما حقیقت آنها موعظه و اندرزند؛ از آن‌رو که مدار تشریح الزام‌های قرآنی، مصالح و مفاسدی است که در واجبات و محرمات الهی وجود دارد و این کاربرد با مفهوم وعظ سازگار است.» (همان، ۴/۴۰۶)

بر اساس این نظریه، با تأویل الزامات قرآنی به وعظ، می‌توان منشأ این رویکرد قرآنی را کرامت انسان دانست.



نتیجه‌گیری

بیان شد که پیش‌نیاز تربیت اخلاقی، شناخت هنجارهای اخلاقی است و معرفی هنجارهای اخلاقی در قرآن با تنوع چشمگیری همراه است. در آیات متعددی به این راهبرد مهم تربیتی اشاره شده و فلسفه آن نیز یادآوری می‌شود. افزون بر آیات یادشده در این پژوهش، خاستگاه این تنوع بیان از یک سو ساختار وجودی انسان و از سوی دیگر، برخی اوصاف الهی است که از آن به مبانی تربیت اخلاقی یاد شده است و شامل مبانی الهیاتی و انسان‌شناختی قرآنی می‌شود. مبانی الهیاتی آن عبارت‌اند از رحمت، علم، قدرت، محبت الهی، و مبانی انسان‌شناختی آن عبارت‌اند از کرامت، آزادی تکوینی، عقلانیت، محدودیت. بر اساس مبانی یادشده، شاهد اسلوب‌های متنوعی در بیان هنجارهای اخلاقی در قرآن هستیم. از میان اسلوب‌های بیان قرآن، هفت اسلوب «تنوع مفاهیم عام اخلاقی، اتکا بر وجدان اخلاقی، تأکید بر رضایت و خشم خدا، تأکید بر عنصر ایمان، تشویق مؤمنان به پیروی از اخلاق الهی و تهییج عواطف انسانی و دینی، بازگویی پیامد رفتارهای اخلاقی و تکریم انسان» بررسی و تحلیل شد. لازم است بیان شود که اسلوب‌های هفت‌گانه با واکاوی و مذاقه مجموعه آیات اصطیاد شده و از هیچ مدل پیروی نشده است. تنوع اسلوب‌های بیان هنجارها، یکی از راهبردهای تربیت اخلاقی قرآن است که کشف و به‌کارگیری این اسلوب‌ها، نقشی اساسی در تصحیح و تسریع فرآیند تربیت اخلاق خواهد داشت؛ چنان‌که دستاورد این پژوهش، گامی مؤثر در کشف عناصر نظام تربیت اخلاقی اسلام بر اساس آموزه‌های قرآنی می‌باشد و نیز با توجه به مشترکات دو دانش اخلاق و فقه، برخی اسلوب‌های یادشده، قابل تعمیم و تسری به دانش فقه هستند.

پی‌نوشت

۱- علامه با صراحت از آن به‌عنوان یک قاعده کلی یاد می‌کند؛ هرچند اثبات این ادعا نیازمند بررسی است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آلوسی، محمودبن عبدالله؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، بی‌نا، ۱۴۱۵ق.
۴. ابن فارس، احمد؛ مقاییس اللغه، بیروت، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن منظور، محمد؛ لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۶. ابن عاشور، محمدبن طاهر؛ التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۷. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی؛ درآمدی بر نظام اخلاقی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۷ش.
۸. حر عاملی، محمدبن حسن؛ وسائل الشیعة، قم، مؤسسة آل البيت (علیهم‌السلام)، ۱۴۰۹ق.
۹. حسینی، سید علی‌اکبر؛ «جستاری در باب روابط ارزش‌های اخلاقی»، پژوهش‌های قرآنی، سال بیست و یکم، شماره ۱، پیاپی ۷۸، ۱۳۹۵، ۳۶-۶۳.
۱۰. خواص، امیر و دیگران؛ فلسفه اخلاق، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۵ش.
۱۱. الخوری الشرتونی البنانی، سعید؛ اقرب الموارد فی فصح العربیة و الشوارد، تهران، دار الاسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۶ق.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
۱۳. روسو، ژان ژاک؛ امیل یا آموزش و پرورش، ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده، تهران، انتشارات شرکت سهامی چهر، ۱۳۶۰ش.
۱۴. سارتر، ژان پل؛ اصول فلسفه اگزیستانسیالیسم (با تفسیر رنه لافراژ)، ترجمه پزشکپور، بی‌جا، انتشارات شهریار، بی‌تا.
۱۵. شکوهی، غلامحسین؛ مبانی و اصول تعلیم و تربیت، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش.



۱۶. صفوی، محمدرضا؛ صلاهی حکمت (تفسیر سوره لقمان)، قم، نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۹۵ش.
۱۷. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۹. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۲۰. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله؛ کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۳ش.
۲۱. فخر رازی، محمد بن عمر؛ التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۲. فرانکنا، ویلیام کی؛ فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، قم، کتاب طه، ۱۳۸۳ش.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین، بی جا، مؤسسه دار الهجره، ۱۴۱۰ق.
۲۴. کاتوزیان، ناصر؛ مبانی حقوق عمومی، تهران، نشر دادگستری تهران، ۱۳۷۷ش.
۲۵. کرنسن، موریس؛ ژان پل سارتر، ترجمه منوچهر بزرگمهر، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۴ش.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۷. کرامبی، آبر، نیکلاس و همکاران؛ فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان، تهران، چاپ پخش، ۱۳۷۰ش.
۲۸. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۹. مدرسی، محمدتقی؛ من هدی القرآن، تهران، دار محیی الحسین، ۱۴۱۹ق.
۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی؛ اخلاق در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶ش.
۳۱. _____؛ آموزش فلسفه، قم، سازمان تبلیغات، ۱۳۶۸ش.
۳۲. مطهری، مرتضی؛ تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۳ش.

۳۳. _____؛ مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵ش.
۳۴. مظفر، محمدرضا؛ اصول الفقه، قم، اسماعیلیان، ۱۳۸۳ش.
۳۵. معرفت، محمدهادی؛ علوم قرآنی، قم، ذوی القربی، ۱۳۸۰ش.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ش.
۳۷. نراقی، ملا احمد؛ معراج السعاده، هجرت، قم، ۱۳۷۱ش.
۳۸. نیک‌گهر، عبدالحسین؛ مبانی جامعه‌شناسی، تهران، ریزن، ۱۳۶۹ش.
۳۹. وارنوک، مری؛ فلسفه اخلاق در قرن بیستم، ترجمه و تحشیه ابولقاسم فنایی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ش.
۴۰. هوشیار، محمداقبر؛ اصول آموزش و پرورش، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۲۷ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی